

عراق تکه پاره است، قانون اساسی اش هم همینطور

ژوزف یاکوب

(استاد علوم سیاسی در دانشگاه کاتولیک لیون - فرانسه)

در فروردین ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ عراقی‌ها نظرشان را درباره قانون اساسی دادند، اما این، چه مشروعیتی و چه اعتباری برای این متن به بار می‌آورد که بارها و بارها در اوضاعی غالباً ناروشن تغییر کرده و آخرین اش سه روز قبل از فروردین بود و باید، پس از انتخابات مجلس در ۱۵ دسامبر، تغییر نهایی در آن صورت گیرد؟

نظرات بسیار متضادی درباره این قانون اساسی از چند ماه پیش جریان یافته است. هر ماده ای که به تصویب [شورای تدوین قانون اساسی می‌رسید] چند روز بعد تغییر چهره می‌داد و مسخ می‌شد. پس از ۸ ماه بحث و بررسی غالباً عقیم، می‌توان فقدان کامل چشم انداز یک عراق واحد را مشاهده کرد. هر دسته ای بر مواضع خود ایستاده و تأکید بر ویژگی‌های قومی، منطقه ای و مذهبی بر منافع ملی و عمومی غلبه یافته است. اختلاف بین شیعه‌ها و کردها عمیق است در حالی که سنی‌ها هم نسبت به هر دو طرف با حذر بسیار می‌نگرند. ترکمن‌ها به نوبه خود چند بار نظر خود را تغییر داده‌اند و مسیحیان آشوری - کلدانی دچار چندگانگی و چنددستگی‌اند.

باید گفت که در این متن دو نظر متضاد راجع به یک موضوع در کنار هم آمده است (مثلاً درباره اسلام و دموکراسی). مقدمه متن طبیعتی آشفته دارد و از رنج مردم مسیحی آشوری - کلدانی سخنی نمی‌گوید. گفته می‌شود که هیچ قانونی اگر با اصول و ثوابت تعالیم اسلامی و مبانی دموکراسی در تضاد باشد نمی‌تواند به تصویب برسد (ماده دوم). این متن نه حامل طرحی برای استقرار اصل شهروندی است و نه دارای هیچ فلسفه سیاسی راهنماست، حال آنکه ملاحظات طرفداری از این یا آن و نیز رقابت بین اشخاص در آن فراوان است.

مسعود بارزانی یکی از رهبران کرد که بر خودمختاری منطقه خویشتن پافشاری فراوان دارد نمونه ای از تفکر کردها را به دست داده خطاب به پارلمان کرد می‌گوید: "اگر آنها می‌خواهند که ما در بازسازی عراق شرکت کنیم باید همه حقوق ملت ما را تضمین کنند." وی اضافه کرد که کردها نخواهند پذیرفت که هویت عراق هویت اسلامی باشد یا اینکه عراق جزئی از ملت عرب تلقی شود، اما او موفق نشد زیرا آن متن بارها تحت فشار دولتهای عرب جرح و تعدیل شد.

برخلاف کردها، شیعه‌های طرفدار مقتدا صدر دست به تظاهراتی زدند تا با فدرالیسم که به نظر آنان مترادف تقسیم است مخالفت کنند و از وحدت عراق به دفاع برخیزند. در همین باره باید گفت که فدرالیسم تصویب شده را بسختی می‌توان تعریف کرد زیرا بین فدرالیسم قومی و فدرالیسم جغرافیایی نوسان دارد. اختیارات قدرت مرکزی نسبت به اختیارات استان‌ها بسیار ضعیف است. به علاوه، این فدرالیسم بیشتر به کنفدراسیونی واگذار می‌شود که قدرتهای محلی آن در کلیه زمین‌ها نیرومندند و حکم دولت‌هایی در درون دولت دارند. قانون اساسی کرد که در دست تهیه است چنین سمتگیری ای دارد.

اما سنی‌ها به مقاومت در برابر آنچه فرمان (دیکتات) گرد - شیعه می‌نامند ادامه می‌دهند. در برابر سنی‌ها چند مورد سازش صورت گرفته به خصوص درباره وحدت کشور و هویت عربی آن، ولی به دلیل فقدان اعتماد و تفرقه سیاسی در درون خودشان، سازش‌های مزبور رضایت بخش نبوده است.

هرچند پارلمان عراق توانست در آخرین لحظات، متن قانون اساسی را تصویب کند، اما موارد اختلاف نه در داخل مجلس، بلکه در خارج از چارچوب آن حل و فصل شد. اختلافات روی بیست نکته انباشته و قطب بندی شده بود و هریک از طرف های درگیر آن را استراتژیک تلقی می کرد و حاضر نبود بر سر آنها پای سازش و توافقی برود.

در این اوضاع استثنائی آکنده از خشونت و ترس، جنایت های فزاینده و فقدان شدید امنیت، وجود بحران اقتصادی، بیکاری و قحطی مسکن، نبود دولت، فقدان فرهنگ دموکراتیک، نبود آب آشامیدنی و برق و گاز، آیا قانون اساسی به نیازهای روزمره مردم عراق پاسخ خواهد داد؟ آنهم در زیر یوغ اشغال خارجی؟

با توجه به چالش هایی که قانون اساسی در زمینه های زیر با آن روبرو است: از هویت ملی کشور گرفته تا رابطه دین - دولت، ماهیت ساختار دولت (فدرالی، واحد، غیر متمرکز)، شکل رژیم سیاسی (پارلمانی، فدرالی)، توازن بین عوامل تشکیل دهنده مذهبی، قومی، عشیرتی، جایگاه زن، قسمت کردن پست های دولتی، توزیع ثروتها؛ و تا زمانی که محتوای این قانون مبهم و نامشخص است، تصویب آن در رفراندوم هیچ تغییری در زندگی عراقی ها به وجود نخواهد آورد، بلکه راه را برای تقسیم عراق به کانتون ها و قطعات متعدد باز خواهد کرد.

(ترجمه از لوموند ۲۲ اکتبر ۲۰۰۵، برای اندیشه و پیکار)